

۳۳ استراتژی جنگ

www.ketab.ir

رابرت گرین

معصومه اسمعیل پور بادبر

فرشید غضنفری

سرشناسه

گرین، رابرت، ۱۹۵۹ - م.

-Greene, Robert, 1959

۳۳ استراتژی جنگ/ رابرت گرین؛ معصومه اسمعیلپور بادپر، فرشید غضنفری.

مشهد: انتشارات پرتوا، ۱۴۰۲.

۶۰۰ ص.؛ ۱۴×۵/۲۱؛ ۱۴۰۵/۵ س.م.

978-622-6771-82-5

فیبا

عنوان اصلی: The 33 strategies of war, 2006.

کتاب حاضر در سال‌های مختلف توسط مترجمان و ناشران متفاوت ترجمه و منتشر شده است.

سی و سه استراتژی جنگ.

راه و رسم زندگی Conduct of life

اسمعیلپور بادپر، معصومه، ۱۳۷۹ -، مترجم

غضنفری، فرشید، ۱۳۴۹ -، مترجم

BJ۱۵۸۱/۲

۳۰

۹۳۸۱

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

یادداشت

یادداشت

عنوان گسترده

موضوع

شناسه افزوده

شناسه افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

مرکز پخش: ۰۹۳۰۲۴۳۴۵۰۹

۳۳ استراتژی جنگ

رابرت گرین

معصومه اسمعیلپور بادپر - فرشید غضنفری

ناشر: پرتوا

لیتوگرافی: بارنگ

چاپ: اطلس

نوبت چاپ اول ۱۴۰۳

تیراژ ۵۰۰ نسخه

شابک: ۵ - ۸۲ - ۶۷۷۱ - ۶۲۲ - ۹۷۸

فهرست محتوا

۷	پیشگفتار.....
۱۸	بخش اول: جنگ خود هدایت شده.....
۱۹	۱: با دشمنان خود اعلام جنگ کنید.....
۱۹	استراتژی قطبی.....
۳۶	۲: با آخرین جنگ نجنگید.....
۳۶	استراتژی جنگ ذهنی-تگرilایی.....
۵۲	۳: در میان آشفتگی وقایع، از حضور خودداری کنید.....
۵۲	استراتژی ضد تعادل.....
۷۳	۴: احساس فوریت و ناامیدی ایجاد کنید.....
۷۳	استراتژی زمینه مرگ.....
۹۰	بخش دوم: جنگ سازمانی (تیم).....
۹۱	۵: از دام‌های تفکر گروهی بپرهیزید.....
۹۱	استراتژی فرمان و کنترل.....
۱۰۷	۶: نیروهای خود را تقسیم کنید.....
۱۰۷	استراتژی کنترل شده.....
۱۲۰	۷: جنگ خود را به جنگ صلیبی تبدیل کنید.....
۱۲۰	استراتژی‌های اخلاقی.....
۱۴۳	بخش سوم: جنگ دفاعی.....

۱۴۴	۸: نبرد خود را با دقت انتخاب کنید
۱۴۴	استراتژی اقتصاد کامل
۱۵۹	۹: میزها را بچرخانید
۱۵۹	استراتژی ضد حمله
۱۸۰	۱۰: یک حضور تهدیدآمیز ایجاد کنید
۱۸۰	استراتژی‌های بازدارنده
۱۹۸	۱۱: فضای تجارت برای زمان
۱۹۸	سپس استراتژی تعامل
۲۰۷	بخش چهارم: جنگ تهاجمی
۲۰۸	۱۲: نبردها را ببازید اما در جنگ پیروز شوید
۲۰۸	استراتژی بزرگ
۲۳۳	۱۳: دشمن را بشناس
۲۳۳	استراتژی هوشمند
۲۵۳	۱۴: مقاومت بیش از حد سرعت و ناگهانی
۲۵۳	استراتژی نبرد رداس
۲۶۱	۱۵: دینامیک را کنترل کنید
۲۶۱	استراتژی‌های اجبار
۲۸۱	۱۶: هیتلر که در آن بالا می‌رود
۲۸۱	استراتژی مرکز گرایش
۲۹۴	۱۷: آن‌ها را در جزئیات شکست دهید
۲۹۴	استراتژی تقسیم و تسخیر
۳۱۳	۱۸: رقیب خود را افشا کنید و به آن‌ها حمله کنید سافت فلاک
۳۱۳	استراتژی چرخش
۳۳۲	۱۹: دشمن را بیوشان
۳۳۲	استراتژی نابودی
۳۴۶	۲۰: آن‌ها را در نقطه ضعف مائو دهید
۳۴۶	استراتژی رسیدن به داس
۳۷۰	۲۱: در حین پیشروی، مذاکره کنید
۳۷۰	استراتژی جنگ دیپلماتیک
۳۸۴	۲۲: بدانید چگونه به کارها پایان دهید
۳۸۴	استراتژی خروج
۴۰۳	بخش پنجم: جنگ غیرمتعارف (کثیف)
۴۰۴	۲۳: یک ترکیب بدون درز از واقعیت و داستان

۴۰۴	استراتژی ادراک نادرست
۴۲۴	۲۴: خط کمترین انتظار را در پیش بگیرید
۴۲۴	استراتژی معمولی-فوق العاده
۴۴۸	۲۵: موقعیت عالی اخلاقی را اشغال کنید
۴۴۸	استراتژی درست
۴۶۲	۲۶: هیچ هدفی را مقابل دشمن قرار ندهید
۴۶۲	استراتژی بطلان
۴۷۶	۲۷: به نظر می‌رسد که برای منافع دیگران کار می‌کنید
۴۷۶	درحالی که منافع خود را افزایش می‌دهید
۴۷۶	استراتژی اتحاد
۴۹۷	۲۸: به رقبای خود طناب کافی بدهید خود را آویزان کنید
۴۹۷	استراتژی دست‌پیش گرفتن
۵۱۷	۲۹: لقمه‌های کوچک بگیرید
۵۱۷	استراتژی عمل انجام شده
۵۲۷	۳۰: در ذهن آن‌ها نفوذ کنید
۵۲۷	استراتژی‌های ارتباطی
۵۴۵	۳۱: نابود کردن از درون
۵۴۵	استراتژی جبهه درونی
۵۵۹	۳۲: تسلط داشته باشید درحالی که به نظر می‌رسد ارسال می‌کنید
۵۵۹	استراتژی تهاجم بی‌خشونت
۵۷۹	۳۳: کاشت عدم اطمینان و وحشت
۵۷۹	استراتژی واکنش زنجیره‌ای

بیشگفتار

ما در فرهنگی زندگی می‌کنیم که ارزش‌های دموکراتیک منصف بودن برای همه، اهمیت قرار گرفتن در گروه و دانستن نحوه همکاری با افراد دیگر را ترویج می‌کند. در اوایل زندگی به آن‌ها آموخته شد که کسانی که ظاهراً مبارز و تهاجمی هستند بهای اجتماعی می‌پردازند: عدم محبوبیت و انزوا. این ارزش‌های هماهنگی و همکاری به روش‌های ظریف و نه‌چندان ظریف - از طریق کتاب‌هایی در مورد موفقیت در زندگی تداوم می‌یابد. از طریق فضای بیرونی دلپذیر و صلح‌آمیز که کسانی که جاه‌بیشرو بوده‌اند به عموم مردم ارائه می‌کنند. از طریق مفاهیم درستی که فضای عمومی را اشباع می‌کند. مشکل برای ما این است که ما برای صلح آموزش دیده و آماده‌ایم و اصلاً برای آنچه که در جنگ داخلی با ما روبروست آماده نیستیم.

زندگی انسان بر روی زمین نوعی مبارزه و جنگ است.

بگذارید کسی که خواستار صلح است برای جنگ آماده شود.

یوسفوس فلاویوس، قرن چهارم پس از میلاد
این جنگ در چندین سطح وجود دارد. بدیهی است که ما رقبای خود را در طرف مقابل داریم. جهان به‌طور فزاینده‌ای رقابتی و بدتر شده است. در سیاست، تجارت، حتی هنر، ما با مخالفانی روبرو هستیم که تقریباً هر کاری برای به دست آوردن برتری انجام می‌دهند. با این حال، نبردهای نگران‌کننده‌تر و پیچیده‌تر، نبردهایی است که با کسانی که ظاهراً طرف ما هستند، روبرو می‌شویم. کسانی هستند که ظاهراً بازی تیمی را انجام می‌دهند، بسیار دوستانه و موافقانه عمل می‌کنند، اما در پشت‌صحنه ما را خراب می‌کنند، از گروه برای تبلیغ و ارتقای دستورکار خود استفاده می‌کنند. برخی دیگر که تشخیص آن‌ها دشوارتر است، بازی‌های ظریف پر خاشگیری منفعلانه را انجام می‌دهند، کمکی را ارائه می‌کنند که هرگز

نمی‌آید و احساس گناه را به عنوان یک سلاح مخفی القا می‌کند. در ظاهر همه چیز به اندازه کافی آرام به نظر می‌رسد، اما درست در زیر آن، هر مرد و زن برای خودش است، این پویایی حتی خانواده‌ها و روابط را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فرهنگ ممکن است این واقعیت را انکار کند و تصویر ملایم‌تری را ترویج کند، اما ما آن را می‌دانیم و آن را در زخم‌های جنگی خود احساس می‌کنیم.

این طور نیست که ما و همکارانمان موجودات پستی هستیم که نمی‌توانیم به آرمان‌های صلح و ایثار عمل کنیم، بلکه نمی‌توانیم به این وسیله کمک کنیم. ما انگیزه‌های تهاجمی داریم که نادیده گرفتن یا سرکوب آن‌ها غیر ممکن است. در گذشته، افراد می‌توانستند انتظار داشته باشند که یک گروه - دولت، یک خانواده بزرگ، یک شرکت - از آن‌ها مراقبت کند، اما دیگر این طور نیست و در این دنیای بی اهمیت ما باید قبل از هر چیز به فکر خودمان باشیم و منافع ما آنچه ما به آن نیاز داریم، آرمان‌های غیر ممکن و غیر انسانی صلح و همکاری و سردرگمی که برای ما به ارمغان می‌آورد نیست، بلکه دانش عملی در مورد نحوه برخورد با درگیری‌ها و نبردهای تازه است؛ و این دانش در مورد این نیست که چگونه در به دست آوردن آنچه می‌خواهیم به خود قوی‌تر باشیم، بلکه در مورد چگونگی منطقی‌تر و استراتژیک‌تر بودن در هنگام درگیری است و انگیزه‌های تهاجمی خود را به جای انکار یا سرکوب آن‌ها هدایت می‌کنیم. اگر ایده‌آلی برای هدف‌گیری وجود دارد، باید ایده‌آل راهبردی باشد جنگجو، مرد یا زنی که موقعیت‌های دشوار و توانمندی‌های مردمی و مانورهای هوشمند را مدیریت می‌کند.

[استراتژی] چیزی بیش از یک علم است: به کارگیری دانش در زندگی عملی، توسعه فکری است که قادر است ایده اصلی راهنمای را در پرتو موقعیت‌های همیشه در حال تغییر دهد. هنر بازیگری تحت فشار سخت‌ترین شرایط است.

هلموت فن مولتکه، ۱۸۰۰-۱۸۹۱

بسیاری از روانشناسان و جامعه‌شناسان استدلال کرده‌اند که اغلب از طریق تعارض است که مشکلات حل می‌شود و تفاوت‌های واقعی آشتی می‌یابد.

موفقیت‌ها و شکست‌های ما در زندگی را می‌توان به میزان خوب یا ضعیف برخورد ما با درگیری‌های اجتناب‌ناپذیری که در جامعه با ما روبرو می‌شود، ردیابی کرد. روش‌های متداول برخورد مردم با آن‌ها - تلاش برای جلوگیری از هرگونه درگیری، احساساتی شدن و شلاق زدن، حيله‌گری و فریبکاری - همگی در درازمدت نتیجه معکوس دارند، زیرا آن‌ها تحت کنترل آگاهانه و منطقی نیستند و اغلب وضعیت را بدتر می‌کنند... جنگجویان استراتژیک بسیار متفاوت عمل می‌کنند. آن‌ها به اهداف بلندمدت خود فکر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند که از کدام دعوا اجتناب کنند و کدام یک اجتناب‌ناپذیر است، می‌دانند چگونه احساسات خود را

كنترل و هدايت كنند. هنگامى كه مجبور به مبارزه مى شوند، اين كار را با مانورهاي غيرمستقيم و ظريف انجام مى دهند و رديابى دست كارى هاي خود را سخت مى كنند. به اين ترتيب آن ها مى توانند فضاي بيرونى مسالمت آميز را در اين دوران سياسى حفظ كنند.

اين ايده آل مبارزه عقلانى از جنگ سازمان يافته به ما مى رسد، جايى كه هنر استراتژى ابداع و اصلاح شد. در ابتدا جنگ اصلاً استراتژيك نبود. نبردهاي بين قبائل به شيوه اي وحشيانه انجام مى شد، نوعى آيين خشونت آميز كه در آن افراد مى توانستند قهرمانى خود را به نمايش بگذارند؛ اما با گسترش و تكامل قبائل به ايالت ها، بسيار آشكار شد كه جنگ هزينه هاي پنهان زيادى دارد كه انجام آن كوركورانه اغلب منجر به فرسودگى و خودويرانگري حتى براى پيروز مى شود.

جنگ ها بايد به نحوى منطقي تر انجام مى شد.

كلمه «استراتژى» از كلمه يونانى باستان «استراتگوس» به معنای واقعى كلمه «فرماندهى ارتش» گرفته شده است. استراتژى به اين معنا هنر فرماندهى كل جنگ بود، تصميم گيرى در مورد چه تشكيلاتى امثالو كرد، در چه زمينى جنگيد، از چه مانورهائى براى به دست آوردن برترى استفاده كرد؛ و با پيشرفت اين دانش، رهبران نظامى دريافتند كه هر چه بيشتر فكر مى كنند و برنامه ريزى مى كنند، امكان بيشترى براى موفقيت دارند. استراتژى هاي جديد مى تواند به آن ها اجازه دهد تا ارتش هاي بزرگ ترى را شكست دهند، همان طور كه اسكندر مقدونى در پيروزى هاي خود بر ايرانى ها انجام داد. در رومي با مخالفان زرنكى كه از استراتژى نيز استفاده مى كردند، فشارى رو به بالا ايجاد شد. براى به دست آوردن مزيت، يك ژنرال بايد حتى استراتژيك تر، غيرمستقيم تر و باهوش تر از طرف مقابل باشد. با گذشت زمان، هنر هاي فرماندهى به طور مداوم پيچيده تر شد، زيرا استراتژى هاي بيشترى ابداع شد.

اگرچه كلمه «استراتژى» خود ريشه يونانى دارد، اما اين مفهوم در همه فرهنگ ها و در همه دوره ها ظاهر مى شود. اصول محكم در مورد نحوه برخورد با حوادث اجتناب ناپذير جنگ، نحوه طراحي نقشه نهايى، نحوه سازمان دهى بهترين ارتش - همه اين ها را مى توان در كتابچه هاي راهنماى جنگ از چين باستان تا اروپاي مدرن يافت. ضد حمله، مانورهاي جانبي يا محصوركننده و هنر هاي فريب كارى در ارتش هاي چنگيز خان، ناپلئون و شاه زولو شاكا مشترك است. در مجموع، اين اصول و راهبردها نشان دهنده نوعى نظامى جهاني است خرد تارى، مجموعه اى از الگوهاي سازگار كه مى تواند شانس پيروزى را افزايش دهد.

خب، پسر، استراتژى خود را توسعه بده تا پاداش در بازى ها از درك تو دور نشوند. هيضمشكنى بهتر از قدرت مى سازد. استراتژى كشتى ملوان را در مسير نكه مى دارد هنگامى كه يادهاي توفنده امواج دريا را به طغيان درمى آورند و استراتژى برنده مسابقه مى شود. براى ارابه سواران يك راننده به اسب ها و مركبش اعتماد مى كند و بى خيال و

بدون فکر در تمام طول مسیر، بدون اینکه اسب‌هایش را مهار کند؛ اما کسی که استراتژی بازی و پیروزی با اسب را می‌داند، روی اسب متمرکز می‌شود و افسارش را محکم در دست می‌گیرد و به راهنما توجه می‌کند.

ایلید، یکی از آثار حماسی یونان نوشته‌ی هومر

شاید بزرگ‌ترین استراتژیست از همه آن‌ها سون تزو، نویسنده کتاب کلاسیک چینی باستانی «جنگ آرتوف» باشد. در کتاب او که احتمالاً در قرن چهارم قبل از میلاد نوشته شده است، می‌توان ردپایی از تقریباً تمام الگوها و اصول استراتژیک را که بعدها در طی قرن‌ها توسعه یافتند، یافت؛ اما آنچه آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد، در واقع آنچه که خود هنر جنگ را در نظر سون تو تشکیل می‌دهد، ایده آل پیروزی بدون خونریزی است. یک استراتژیست با بازی بر روی نقاط ضعف روانی حریف، با مانور دادن او به موقعیت‌های مخاطره‌آمیز، با القای احساس سرخوردگی و سردرگمی، می‌تواند طرف مقابل را قبل از تسلیم شدن جسمی، از نظر ذهنی متلاشی کند. به این ترتیب می‌توان پیروزی را با هزینه بسیار کمتری داشت.

و ایالتی که در جنگ‌ها باز دست دادن جان‌های اندک و تلف شدن منابع پیروز می‌شود، دولتی است که می‌تواند در دوره‌های طولانی‌تری پیشرفت کند. مطمئناً اکثر جنگ‌ها چندان منطقی انجام نمی‌شوند، اما در کشی‌ها در تاریخ که از این اصل پیروی کرده‌اند شیپو آفریکانوس در اسپانیا، ناپلئون درام، لورنس عربستان در لشکرکشی‌های صحرای جنگ جهانی اول، بالاتر از بقیه هستند و به عنوان ایده آل عمل می‌کنند...

جنگ قلمروی جدا از بقیه جامعه نیست. این یک عرصه بسیار وسیعی است، پر از بهترین و بدترین طبیعت‌ها.

جنگ همچنین نشان‌دهنده روندهای جامعه است. سیر تکاملی به‌سوی استراتژی‌های نامتعارف‌تر و کثیف‌تر - جنگ چریکی، تروریسم - آینه تکاملی مشابه در جامعه، جایی که تقریباً هر چیزی در آن پیش می‌رود. استراتژی‌هایی که در جنگ موفق می‌شوند، چه متعارف و چه غیرمتعارف، مبتنی بر روان‌شناسی بی‌زمان هستند و شکست‌های نظامی بزرگ چیزهای زیادی در مورد حماقت انسانی و محدودیت‌های زور در هر عرصه‌ای به ما می‌آموزد. ایده آل استراتژیک در جنگ، بسیار منطقی و از نظر احساسی متعادل، تلاش برای پیروزی با حداقل خونریزی و از دست دادن منابع - کاربرد و ارتباط بی‌نهایتی با نبردهای روزانه ما دارد. با تلقین به ارزش‌های دوران ما، بسیاری استدلال خواهند کرد که جنگ سازمان‌یافته ذاتاً وحشیانه است - یادگاری از گذشته خشونت‌آمیز انسان و چیزی که باید برای همیشه بر آن غلبه کرد. آن‌ها می‌گویند ترویج هنرهای جنگی در یک محیط اجتماعی به معنای ایستادن در راه پیشرفت و تشویق درگیری و اختلاف است. آیا این به اندازه کافی در جهان وجود ندارد؟ این استدلال بسیار اغواکننده است، اما اصلاً منطقی نیست. همیشه کسانی در

جامعه و به‌طور کلی در جهان وجود خواهند داشت که از ما پرخاشگرتر هستند و راه‌هایی را برای رسیدن به آنچه می‌خواهند، با قلاب یا کلاه بردار پیدا می‌کنند.

ما باید هوشیار باشیم و باید بدانیم چگونه در برابر این گونه افراد از خود دفاع کنیم. اگر ما مجبور به تسلیم شدن در برابر کسانی شویم که حيله‌گر و قوی هستند، ارزش‌های متمدن پیش نمی‌رود. در واقع، صلح طلب بودن در مواجهه با چنین گرگ‌هایی منشأ تراژدی بی‌پایان است.

نفس دوست کسی است که از طریق نفس بر خود مسلط شود، اما برای انسان بدون تسلط، نفس مانند دشمن در حال جنگ است.

به‌گود گیتا

ماهاتما گاندی که خشونت پرهیز از خشونت را به سلاحی بزرگ برای تغییرات اجتماعی تبدیل کرد، بعدها در زندگی خود یک هدف ساده داشت: خلاصی هند از شر فرمانروایان بریتانیایی که آن را برای چندین قرن فلج کرده بودند. انگلیسی‌ها حاکمان باهوشی بودند. گاندی درک کرد که اگر خشونت پرهیزی کار ساز باشد، باید بسیار استراتژیک باشد و نیاز به تفکر و برنامه‌ریزی زیاد دارد. اما آنجا پیش رفت که خشونت پرهیزی را راه جدیدی برای جنگ نامید. برای ترویج هر ارزشی، صلح و صلح طلبی، باید مشتاق مبارزه برای آن باشید و به نتایج عشق بورزید - نه فقط احساس خوب که می‌بینی که بیان چنین ایده‌هایی ممکن است برای شما به ارمغان بیاورد. لحظه‌ای که به دنبال نتایج هستید، در قلمرو استراتژی هستید. جنگ و استراتژی منطقی اجتناب‌ناپذیر دارند اگر هر چیزی را می‌خواهید یا می‌خواهید، باید آماده باشید و بتوانید برای آن بجنگید.

برخی دیگر استدلال خواهند کرد که جنگ و استراتژی در درجه اول موضوعاتی هستند که به مردان مربوط می‌شود، به‌ویژه آن‌هایی که تهاجمی یا در میان نخبگان قدرت هستند. آن‌ها خواهند گفت که مطالعه جنگ و استراتژی یک پیگیری مردانه، نخبه‌گرایانه و سرکوبگرانه است، راهی برای تداوم قدرت. چنین استدلالی مزخرف خطرناک است. در آغاز، استراتژی واقعاً متعلق به چند نفر منتخب بود - یک ژنرال، کارکنان او، پادشاه و تعداد انگشت‌شماری دلال. به سربازان استراتژی آموزش داده نشد، زیرا این امر به آن‌ها در میدان جنگ کمکی نمی‌کرد. علاوه بر این، عاقلانه نبود که سربازان خود را با دانش عملی مسلح کنیم که بتواند به آن‌ها در سازمان‌دهی شورش یا شورش کمک کند. دوران استعمار این اصل را فراتر برد: مردم بومی مستعمرات اروپا به ارتش‌های غربی اجباری می‌شدند و بیشتر کارهای پلیسی را انجام می‌دادند، اما حتی آن‌هایی که به رده‌های بالاتر ارتقاء یافتند به‌شدت از آگاهی از راهبرد غافل ماندند. برای آن‌ها بسیار خطرناک تلقی می‌شد که نمی‌دانستند. حفظ استراتژی و هنرهای جنگی به‌عنوان شاخه‌ای از دانش تخصصی در واقع بازی در دست

نخبگان و قدرت‌های سرکوبگر است که دوست دارند تفرقه بیندازند و تسخیر کنند. اگر استراتژی هنر به دست آوردن نتایج، عملی کردن ایده‌ها است، پس باید در همه جا گسترش یابد، به‌ویژه در میان کسانی که به‌طور سنتی نادان نگه‌داشته شده‌اند، از جمله زنان. در اساطیر فرهنگ‌های باستانی، خدایان بزرگ جنگ زنان هستند، از جمله آتنا یونان باستان. بی‌علاقگی زن به استراتژی و جنگ بیولوژیکی نیست بلکه اجتماعی و شاید سیاسی است.

به جای مقاومت در برابر کشش استراتژی و فضائل جنگ عقلانی یا تصور اینکه زیردست شماست، به‌مراتب بهتر است با ضرورت آن مقابله کنید، تسلط بر این هنر فقط زندگی شما را در درازمدت آرام‌تر و سازنده‌تر می‌کند، زیرا می‌دانید که چگونه بازی کنید و بدون خشونت پیروز شوید. نادیده گرفتن آن منجر به یک زندگی پر از سردرگمی و شکست می‌شود.

در زیر شش ایده‌آل اساسی وجود دارد که باید برای تبدیل خود به یک جنگجوی استراتژیک در زندگی بلافاصله هدف آن‌ها باشد.

به چیزها آن‌طور که هستند نگاه کنید، نه آن‌طور که احساساتتان به آن‌ها رنگ می‌دهد. در استراتژی شما باید پاسخ‌های احساسی خود را به رویدادها به‌عنوان نوعی بیماری ببینید که باید درمان شود. ترس باعث می‌شود دشمن را بیش‌ازحد ارزیابی کنید و بیش‌ازحد تدافعی کنید. عصبانیت و بی‌حوصلگی شما به عجله می‌کشد.

اقداماتی که گزینه‌های شما را قطع می‌کند، اعتماد به نفس بیش‌ازحد، به‌ویژه در نتیجه موفقیت، باعث می‌شود که بیش‌ازحد پیش بروید. عشق و محبت شما را نسبت به مانورهای خائنه کسانی که ظاهراً طرف شما هستند کور خواهد کرد.

حتی ظریف‌ترین درجه‌بندی‌های این احساسات می‌تواند نوع نگاه شما به رویدادها را رنگی کند. تنها راه چاره این است که آگاه باشید که کشش احساسات اجتناب‌ناپذیر است، هنگام وقوع به آن توجه کنید و آن را جبران کنید.

وقتی موفق شدید، بیشتر محتاط باشید. وقتی عصبانی هستید، هیچ اقدامی نکنید. وقتی می‌ترسید، بدانید که در مورد خطراتی که با آن روبرو هستید اغراق خواهید کرد. جنگ در واقع گرایی حداکثری را می‌طلبد و همه چیز را همان‌طور که هستند می‌بینیم. هر چه بیشتر بتوانید پاسخ‌های احساسی خود را محدود یا جبران کنید، به این ایده‌آل نزدیک‌تر خواهید شد.

[آتنا] باوجود اینکه آتنا از جنگ لذت نمی‌برد. بلکه از حل و فصل اختلافات و حمایت از قانون با وسایل صلح‌آمیز. شیرسنو در زمان صلح اسلحه می‌کند و اگر به چیزی نیاز داشته باشد، معمولاً مجموعه‌ای از زئوس به امانت می‌گیرد. رحمت او بزرگ است... بالین حال، هنگامی که درگیر نبرد می‌شود، هرگز روزی را از دست نمی‌دهد، حتی در برابر خود آرس؛ و کاپیتان عاقلانه همیشه به توصیه او نزدیک شوید.

اسطوره‌های یونانی، جلد. رابرت گریوز، ۱۹۵۵

مردم را با اعمالشان قضاوت کنید. درخشش جنگ در این است که هیچ مقدار فصاحت یا صحبت نمی‌تواند شکست در میدان جنگ را توضیح دهد. یک ژنرال سربازانش را به شکست کشانده است، زندگی‌ها هدررفته است و تاریخ او را این‌گونه قضاوت خواهد کرد. شما باید تلاش کنید تا این معیار بی‌رحمانه را در زندگی روزمره خود اعمال کنید و مردم را بر اساس نتایج اعمالشان، اعمالی که قابل مشاهده و اندازه‌گیری است و مانورهایی که برای به دست آوردن قدرت انجام داده‌اند قضاوت کنید. آنچه مردم در مورد خود می‌گویند مهم نیست. مردم هر چیزی خواهند گفت ببین چه کرده‌اند. اعمال دروغ نمی‌گویند

شما هم باید این منطق را در مورد خودتان اعمال کنید. در نگاه کردن به شکست، باید کارهایی را که می‌توانستید متفاوت انجام دهید شناسایی کنید. این استراتژی‌های بد خود شما هستند، نه حریف نا عادلانه که مقصر شکست شما هستند. شما مسئول خوبی‌ها و بدی‌های زندگی خود هستید. به عنوان نتیجه این، به هر کاری که افراد دیگر انجام می‌دهند به عنوان یک مانور استراتژیک، تلاش برای کسب پیروزی نگاه کنید. افرادی که شما را به بی‌انصافی متهم می‌کنند، مثلاً سعی می‌کنند شما را مقصر جلوه دهند، از عدالت و اخلاق صحبت می‌کنند و تلاش می‌کنند تا در صفحه شطرنج امتیاز کسب کنند.

به بازوهای خود وابسته باش. به موفقیّت در زندگی، افراد تمایل دارند به چیزهایی تکیه کنند که ساده و آسان به نظر می‌رسند یا قبلاً مؤثر بوده‌اند.

این می‌تواند به معنای انباشت ثروت، منابع، تعداد پیروان یا جدیدترین فناوری و مزیتی باشد که به ارمغان می‌آورد. این ماتریالیستی و مکانیکی است اما استراتژی واقعی یک موضوع هوش روانی است، نه نیروی مادی. همه چیز در زندگی را می‌توان از شما گرفت و به طور کلی در مقطعی خواهد بود. ثروت شما ناپدید می‌شود، جدیدترین ابزارها ناگهان تبدیل می‌شوند، متحدان شما را ترک می‌کنند.

اما اگر ذهن شما مسلح به هنر جنگ باشد، هیچ قدرتی وجود ندارد که بتواند آن را از بین ببرد. در میانه یک بحران، ذهن شما راه خود را برای راه حل مناسب پیدا می‌کند. داشتن استراتژی‌های برتر در نوک انگشتان شما به مانورهای شما نیروی مقاومت‌ناپذیری می‌دهد. همان طور که سون-تروس می‌گوید: «تسخیرناپذیر بودن به خودت مربوط می‌شود.»

و آتنا که چشمانش مانند جغد خاکستری بود: «دیومدس، پسر تیدنوس... از هیچ جاودانگی دیگری نباید از آرسور بترسی. ببین چه کسی اینجا در کنارت است. اسب‌هایت را مستقیماً به سمت آرس بران و وقتی در محدوده قرار گرفتی، اعتصاب کن. از آرس ترس نداشته باش. او چیزی نیست جز یک فریبنده... و هنگامی که دیومدس بعدی را فشار داد، نیزه‌اش را به سمت گودال آرس برد، جایی که کت شلوار

آن را پوشانده بود... آرس به سرعت از ارتفاعات المپ بالا رفت، در کنار کرونیون زئوس غرق شد، خون جاودانه‌ای را که از زخمش جاری بود به او نشان داد و این کلمات بالدار را ناله کرد: «پدر زئوس، آیا دیدن این خشونت تو را خشمگین نمی‌کند؟ ما خدایان هر وقت می‌خواهیم به انسان‌ها کمک کنیم، بدترین‌ها را از یکدیگر می‌گیریم.» و زئوس، از زیر ابروهای رعدوبرق: «بلندی. اینجا کنار من ننشین و ناله کن. تو نفرت‌انگیزترین خدای المپ هستی. شما در واقع جنگ و جنگ را دوست دارید. شما به دنبال مادر سرسخت خود، هرا هستید. من هم به سختی می‌توانم او را کنترل کنم...»

به هر حال، من نمی‌توانم تحمل کنم که شما درد بکشید...» و او باز زخم خود به دکتر پایونتوکس زنگ زد...

آتنا را پرستش کنید نه آرس را. در اساطیر یونان باستان، باهوش‌ترین جاودانه از همه آن‌ها الهه متیس بود. زئوس برای جلوگیری از فریب دادن و نابود کردن او، با او ازدواج کرد، سپس تمام او را بلعید، به این امید که خرد او را در این فرآیند بکار گیرد؛ اما متیس از فرزند زئوس، الهه آتنا، حامله بود که معاف از بلعشانی او متولد شد. همان‌طور که شایسته نسب خود بود، او از حيله‌گری متیس و ذهنیت جنگی زئوس برخوردار بود.

یونانیان او را الهه جنگ استراتژیک می‌نامیدند و فانی و شریک مورد علاقه‌اش اودیسه حيله‌گر بود. آرس در شکل مستقیم و بی‌رحمانه خدای جنگ بود. یونانیان آرس را تحقیر می‌کردند و آتنا را می‌پرستیدند که همیشه با نهایت هوش و تدبیر می‌جنگید. علاقه شما به جنگ خشونت، وحشیگری، تلف کردن جان و منابع نیست، بلکه عقلانیت و عمل‌گرایی بر ما تحمیل می‌کند و آرمان پیروزی بدون خونریزی است. چهره‌های آرس جهان در واقع کاملاً احمقانه هستند و به راحتی گمراه می‌شوند. با استفاده از خرد آتنا، هدف شما این است که خشونت و پرخاشگری این گونه تیپ‌ها را به سمت آن‌ها برگردانید و وحشیگری آن‌ها را عامل سقوط آن‌ها کنید؛ مانند آتنا، شما همیشه یک قدم جلوتر هستید و حرکات خود را غیرمستقیم‌تر می‌کنید. هدف شما این است که فلسفه و جنگ، خرد و نبرد را در ترکیبی شکست‌ناپذیر با هم ترکیب کنید.

خود را بالاتر از میدان جنگ قرار دهید. در جنگ، استراتژی هنر فرماندهی کل عملیات نظامی است. از سوی دیگر، تاکتیک، مهارت تشکیل ارتش برای خود نبرد و رسیدگی به نیازهای فوری میدان جنگ است. اکثر ما در زندگی تاکتیک پرداز هستیم، نه استراتژیست. ما آن قدر درگیر درگیری‌هایی می‌شویم که با آن روبرو هستیم که فقط می‌توانیم به این فکر کنیم که چگونه در نبردی که در حال حاضر با آن روبرو هستیم به آنچه می‌خواهیم برسیم. تفکر استراتژیک دشوار و غیرطبیعی است. ممکن است تصور کنید که استراتژیک هستید، اما

به احتمال زیاد فقط تاکتیکی می کنید. برای داشتن قدرتی که تنها استراتژی می تواند به ارمغان بیاورد، باید بتوانید خود را بالاتر از میدان جنگ قرار دهید، روی اهداف بلندمدت خود تمرکز کنید، یک کمپین کامل ایجاد کنید و از حالت واکنشی خارج شوید که بسیاری از نبردها در زندگی قفل می شوند. شما به با در نظر گرفتن اهداف کلی خود، تصمیم گیری در مورد اینکه چه زمانی بجنگید و چه زمانی دور شوید بسیار آسان تر می شود.

این امر تصمیمات تاکتیکی زندگی روزمره را بسیار ساده تر و بیشتر می کند. گویا افراد تاکتیکی سنگین هستند و در زمین گیر کرده اند. استراتژیست ها روی پاهای خود روشن می شوند و می توانند دوروبر را ببینند.

جنگ خود را معنوی کنید. هر روز با نبردهایی روبرو می شوید - این واقعیتی است که همه موجودات در تلاش برای زنده ماندن هستند؛ اما بزرگ ترین نبرد با خودتان است - ضعف های پتان، احساساتان، فقدان تصمیمات برای دیدن همه چیز تا آخر. باید به خودت جنگ بی وقفه اعلان کنی. از جنگ و درگیری به عنوان راه هایی برای اثبات خود، بهبود مهارت های خود، به دست آوردن شجاعت، اعتماد به نفس و تجربه استقبال می کنید. به جای سرکوب تردیدها و ترس های خود، باید با آن ها روبرو شوید، با آن ها مبارزه کنید. شما چالش های بیشتری می خواهید جنگ بیشتری را دعوت می کنید. شما در حال جعل روحیه جنگجو هستید و فقط تمرین با خود شما را به آنجا می رساند.

۳۳ استراتژی جنگ، تقطیر حکمت بی رحم موجود در درس ها و اصول جنگ است. این کتاب برای ارتش یا با دانش عملی طراحی شده است که گمبیه ها و مزایای بی پایانی را در مقابله با جنگجویان گریزان که در نبرد روزانه به شما حمله می کنند به شما می دهد. سپس به کاخ زئوس بزرگ بازگشت، آرگيوه هرا و آتنا محافظ، آرس وحشی را از قصابی مردان بازداشتند.

تیلیاد، هومر، حدود قرن نهم قبل از میلاد. هر فصل یک استراتژی با هدف حل یک مشکل خاص است که اغلب با آن مواجه خواهید شد. چنین مشکلاتی شامل جنگیدن با یک ارتش بی انگیزه پشت سر شماست. هدر دادن انرژی با نبرد در جبهه های زیاد؛ احساس غرق در اصطکاک، اختلاف بین برنامه ها و واقعیت؛ قرار گرفتن در موقعیت هایی که نمی توانید از آن خارج شوید. شما می توانید فصل هایی را بخوانید که در مورد مشکل خاص آن لحظه کاربرد دارند. بهتر است، شما می توانید همه استراتژی ها را بخوانید، آن ها را جذب کنید و به آن ها اجازه دهید بخشی از زادخانه ذهنی شما شوند. حتی زمانی که می خواهید از یک جنگ اجتناب کنید، نه جنگ، بسیاری از این استراتژی ها برای اهداف دفاعی و برای آگاه کردن خود از آنچه طرف مقابل ممکن است انجام دهد، ارزش دانستن دارند. در هر صورت، آن ها به عنوان آموزه یا فرمول هایی

برای تکرار در نظر گرفته نشده‌اند، بلکه به‌عنوان کمکی برای قضاوت در گرماگرم نبرد، دانه‌هایی هستند که در شما ریشه می‌گیرند و به شما کمک می‌کنند تا خودتان فکر کنید و استراتژی‌های پنهان درون خود را توسعه دهید.

در برابر جنگ می‌توان گفت: پیروز را احمق و شکست‌خورده را بدخواه می‌کند. به نفع جنگ: با ایجاد این دو اثر، بربریت می‌کند و در نتیجه طبیعی‌تر می‌شود. زمستان یا زمان خواب زمستانی فرهنگ است، بشر از آن برای شیطان خوب بیرون می‌آید.

فریدریش نیچه، ۱۸۴۴-۱۹۰۰

خود این استراتژی‌ها از نوشته‌ها و عملکردهای بزرگ‌ترین ژنرال‌های تاریخ (اسکندر کبیر، هانیبال، چنگیز خان، ناپلئون بناپارت، شاکا زولو، ویلیام تکوم سه شرم، آروین رومل، وو نگوین گیاپ) و همچنین بزرگ‌ترین ژنرال‌های تاریخ استخراج شده‌اند. استراتژیست‌ها (سان تزو، میاموتو موساشی، کارل فون کلاوزویتز، آردانت دو پیک، تی. ای. لارنس، سرهنگ جان بوید). آن‌ها از استراتژی‌های اساسی جنگ کلاسیک تا استراتژی‌های کثیف و غیرمتعارف دوران مدرن را شامل می‌شوند. کتاب‌ها به پنج بخش تقسیم می‌شوند: جنگ خودگردان (چگونه ذهن و روح خود را برای به آتش کشیدن جنگ سازمانی چگونه به ارتش خود را ساختار دهید و انگیزه دهید). جنگ دفاعی: جنگ تهاجمی؛ و جنگ غیرمتعارف (کثیف). هر فصل با نمونه‌های تاریخی، نه تنها از خود جنگ (مارگارت تاچر)، فرهنگ (آلفرد هیچکاک)، ورزش (محمدعلی)، تجارت (اونا رااکفلر)، بلکه از زمینه ارتباط نزدیک بین نظامی و اجتماعی است... این استراتژی‌ها را می‌توان برای مبارزات در هر مقیاسی به کار برد: جنگ سازمان‌یافته، نبردهای تجاری، سیاست یک گروه، حتی روابط شخصی.

بدون جنگ، انسان‌ها در آسایش و رفاه راکد می‌شوند و ظرفیت افکار و احساسات بزرگ را از دست می‌دهند، بدبین می‌شوند و در توحش فرو می‌روند.

فئودور داستایوفسکی، ۱۸۲۱-۱۸۸۱

در نهایت، استراتژی هنری است که نه تنها به شیوه‌ای متفاوت از تفکر، بلکه به رویکردی کاملاً متفاوت به خود زندگی نیاز دارد. خیلی اوقات شکافی بین ایده‌ها و دانش ما از یک سو و تجربه واقعی ما از سوی دیگر وجود دارد. ما چیزهای بی‌اهمیت و اطلاعاتی را جذب می‌کنیم که فضای ذهنی را اشغال می‌کند اما ما را به جایی نمی‌رساند. ما کتاب‌هایی می‌خوانیم که ما را سرگرم می‌کنند اما ارتباط کمی با زندگی روزمره ما دارند. ما ایده‌های بلندی داریم که به آن‌ها عمل نمی‌کنیم. ما همچنین تجربیات غنی زیادی داریم که به اندازه کافی آن‌ها را تجزیه و تحلیل نمی‌کنیم، ایده‌هایی را به ما القا نمی‌کنند که درس‌های آن‌ها را نادیده می‌گیریم. استراتژی مستلزم تماس دائمی بین دو قلمرو است. دانش عملی از بالاترین شکل

است. وقایع زندگی اگر عمیقاً منعکس نشوید معنایی ندارند و ایده‌های کتاب‌ها اگر در زندگی شما کاربرد نداشته باشند بی‌معنی هستند. در استراتژی یک بازی مهیج است که شما در حال انجام آن هستید. این بازی مهیج است اما نیاز به توجه عمیق و جدی دارد. مخاطرات بسیار زیاد است. آنچه شما می‌دانید باید به عمل تبدیل شود و عمل باید به دانش تبدیل شود. به این ترتیب استراتژی به یک چالش مادام‌العمر و منبع لذت دائمی در غلبه بر مشکلات و حل مشکلات تبدیل می‌شود.

طبیعت به این نتیجه رسیده است که چیزی که نمی‌تواند از خود دفاع کند نباید

از آن دفاع کرد.

رالف والدو مرسون، ۱۸۰۳-۱۸۸۲

در این دنیا، جایی که بازی با تاس‌های بارگذاری شده انجام می‌شود، امان باید خلق و خوی آهنین داشته باشد، با زره مقاوم در برابر ضربات و سلاح‌هایی که راه خود را در برابر مردان باز کند. نبرد طولانی مادام‌العمر؛ ما باید در هر مرحله بجنگیم؛ و ولتر به درستی می‌گوید که اگر موفق شدیم، در نقطه‌ی کلام است و با در دست داشتن سلاح می‌میریم.

- آرتور شوپنهاور، نصاب و عقاید، ۱۸۵۱